

باورهای عامیانه در استان ایلام

سکینه آزادی^۱
علیرضاشوهانی^۲

چکیده

باورها و اعتقادات به عنوان یک نظام گسترده اجتماعی خود بخشی از نظام گسترده تر فرهنگ و دانش عامه به شمار می آیند که شیوه حفظ و انتقال آنها به عنوان میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه عمدتاً سینه به سینه و شفاهی بوده است. خاستگاه بخشی از این باورها و اعتقادات (خرافی یا غیر خرافی)، عکس العمل انسان در مقابله با طبیعت و محیط اسرار آمیز پیرامون وی بوده که در مواقع حساس و لحظه هایی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود داشته، حادث می شده است. توجه به این باورها و عمل بر پایه آنها، افراد را از تدبیر مسائل بر اساس منطق و برنامه ریزی باز می داشته است. این مقاله با هدف گشودن دریچه ای برای شناخت هر چه بیشتر فرهنگ مردم ایلام و به طور اخص، باورها و اعتقادات آنان، ضمن به دست دادن تعدادی از باورها و اعتقادات عامیانه (بدون تأیید درستی یا نادرستی آنها)، موارد کاربرد آنها را نیز نشان داده است. برای گردآوری اطلاعات از شیوه کتابخانه ای و مصاحبه با کهنسالان استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان می دهد که انسان ها با هر نوع بینش و دیدگاهی، خواسته یا ناخواسته، هرگز نمی توانند به طور کامل از این باورها و اعتقادات چشم پوشند و آنها را بر کنار نهند.

واژگان کلیدی: باورهای عامیانه، فرهنگ عامه، ایلام.



مقدمه و بیان مسئله

یک جامعه آن‌گاه متعالی و مترقی خواهد شد که از پیشینه تمدنش آگاه باشد و آنچه را که از گذشتگان بر جای مانده است با بینش علمی و انتقادی در اختیار گیرد و از چند و چونی و ضعف و قوت آرا و عقاید و به طور کلی، تاریخ فرهنگ گذشتگان آگاه شود تا با تکیه بر آنها سلامت فکری و فرهنگی امروز و فردای جامعه را فراهم سازد. «فرهنگ عامه مجموعه عادات و سنن، افسانه‌ها، قصص، معتقدات و خرافاتی است که در عمل و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و رقص‌ها، ترانه‌ها، طب عامیانه (استعمال نباتات و اوراد جادویی)، اساطیر و ضرب‌المثل‌های عوام را شامل می‌شود» (قهاری و موسویان، ۱۳۹۲: ۵).

نمودهای فرهنگ و ادب بومی و منطقه‌ای که در اصالت و کمال‌بخشی به زنجیره فرهنگ و ادب ملی نقش بسزایی دارند، هرچه بهتر و بیشتر یافته شوند، گامی خواهد بود که در توسعه فرهنگی و ادبی کشور برداشته می‌شود.

گردآوری و تدوین فرهنگ عامه، که در برگیرنده هویت جامعه است، در جهت حفظ و ماندگاری آنها، امری ضروری به نظر می‌رسد. یکی از بخش‌های فرهنگ عامه «باورها و اعتقادات» هستند که به نظر نگارندگان این مقاله، اگر مدون گردند، بدون شک به شناخت جامعه، افکار، اندیشه‌ها و نیازهای آن می‌انجامد؛ همچنین بهتر می‌توان خرافاتی و غیرخرافی بودن این باورها را تشخیص داد و از آنها در جهت تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ارائه روش‌های معقول بهره گرفت و این مهم مطالعه باورهای عامیانه و خرافات در استان ایلام را مسئله‌مند می‌نماید؛ لذا پژوهش حاضر در نظر دارد در پی پاسخ به پرسش‌های زیر باشد:

- باورهای عامیانه در استان ایلام کدامند؟

- باورهای مذکور در چه مواردی کاربرد دارند؟

پیشینه پژوهش

فرهنگ مردم استان ایلام، مانند فرهنگ سایر اقوام این سرزمین کهن و متمدن، ریشه در اساطیر و باورهای پیشینیان آنان دارد. در ایلام و در چهارچوب زبان کردی جنوبی، تلاش‌هایی، هرچند کم، برای ضبط و حفظ ادبیات شفاهی صورت گرفته است؛ از جمله:

- آیت محمدی (۱۳۸۴) در کتاب «فرهنگ بازی‌های محلی ایلام»، بازی‌های محلی این استان را در قالب جدول‌هایی معرفی کرده و در آن، نام، وسایل بازی، کارکرد، مناسبت‌ها، مضامین، مکان و زمان و مراحل مختلف اجرای بازی‌ها و جنسیت و گروه سنی بازیکنان را شرح داده است.

- محسن جوانمردزاده (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی ادبیات عامیانه کودکان در استان ایلام» پرداخته، به نگارش لایه‌های و متل‌های کردی ایلامی به دو زبان کردی و فارسی اقدام کرده و تحلیلی اجمالی از آنها را در قالب جدول‌هایی ارائه داده است.



- علیرضا شوهانی (۱۳۹۳) در مقاله «طبقه‌بندی موضوعی چیستان‌های عامیانه ایلامی»، در یک نگاه کلی، چیستان‌های عامیانه ایلامی را متناسب با اجزای سازنده آنها در شش موضوع ۱- گیاهان و میوه‌ها، ۲- حیوانات و اجزای حیوانی، ۳- انسان و حالات و اجزای انسانی، ۴- ابزار و محصولات ساخته بشر، ۵- عناصر و اجزای طبیعی و ۶- علوم و معارف بشری طبقه‌بندی کرده است.

- عبدالی و محمدزاده (۱۳۹۳) در کتاب «شه‌وگار زمسانی»، مجموعه‌ای از قصه‌ها و حکایت‌های کردی ایلامی را بیان کرده‌اند.

- علی محمد سهراب‌نژاد (۱۳۹۳) در کتاب «ضرب‌المثل‌های ایلامیان» به ذکر امثال و حکم، کنایه‌ها و عبارات‌های کوتاه رایج در فرهنگ و ادبیات مردم ایلام پرداخته است.

اما اعتقادات و باورداشتهای مردم ایلام، شاید به دلیل غیررسمی بودنشان، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته و مجال کتابت یافته‌اند. در این زمینه، دکتر سهراب مروتی (۱۳۸۵) به گردآوری تعدادی از باورها و اعتقادات پرداخته و تحت عنوان «کندوکاوی پیرامون فرهنگ عامیانه استان ایلام با تکیه بر منطقه شیروان» در قالب طرح پژوهشی ارائه داده است.

روش‌شناسی و هدف پژوهش

این پژوهش از لحاظ گردآوری اطلاعات از نوع غیر آزمایشی است. روش گردآوری اطلاعات در خصوص مبانی نظری، کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات و پایگاه‌های معتبر علمی داخلی مانند MAGIRAN، CIVILICA، NOORMAGS و ... در خصوص باورهای عامیانه، استفاده از تکنیک مصاحبه است. با توجه به هدف مقاله که نشان دادن اعتقادات عامیانه در سطح استان ایلام است و در بین مردم شهرستان‌های استان نیز قرابت فرهنگی وجود دارد؛ برای گردآوری باورهای عامیانه با کهنسالانی از این شهرستان‌ها که ساکن شهر ایلام و در دسترس بودند، مصاحبه شد. نگارندگان با هدف بازکردن دریچه‌ای برای شناخت فرهنگ مردم ایلام و به طور اخص، باورها و اعتقادات آنان، کوشیده‌اند ضمن به دست دادن تعدادی از باورها و اعتقادات عامیانه (بدون تأیید درستی یا نادرستی آنها)، موارد کاربرد آنها را نیز نشان دهند؛ لذا این مقاله ماهیت مروری و تشریحی دارد. آنچه از باورها و اعتقادات در این پژوهش به دست داده می‌شود دقیقاً گزارش راین آنهاست که بدون تصرف، نوع دانسته‌ها، اعتقادات و باورهای عامیانه مردم را در موارد متعدد نشان می‌دهد.

بحث و بررسی

واژه «folklore» مرکب از دو بخش folk، به معنی توده و مردم و lor، به معنی دانش است. این واژه نخستین بار در سال ۱۸۴۶ م. توسط باستان‌شناس انگلیسی، ویلیام جان تامز (با نام مستعار آمبروز مورتون) ساخته شد. وی فولکلور را به عنوان جانشینی برای اصطلاح نادرست «عتیقات عامیانه» پیشنهاد کرد که عتیقه‌شناسان انگلیسی و زبان‌شناسان آلمانی در نیمه نخست سده



نوزدهم میلادی برای مطالعه راه و رسم زندگی طبقات پایین اجتماع ساخته بودند (پراپ، ۱۳۷۱: ۶). «موضوع فولکلور، پرداختن به جنبه‌های سنتی جامعه؛ یعنی شیوه‌های اعمال، رفتار، عادات و باورهای سنتی است» (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۸) و «فولکلور هر قوم و ملتی، آبستن باورها، آیین‌ها و اسطوره‌هایی است که آرزوها، بیم‌ها و امیدهایشان در آن تجسم می‌یابد؛ اسطوره‌ها و آیین‌هایی که هریک ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارند» (جبار ناصرو و حسام‌پور، ۱۳۹۵: ۲۶).

باورها و اعتقادات بخشی از فرهنگ و دانسته‌های عامه مردم به شمار می‌آیند که شیوه حفظ و انتقال آنها سینه به سینه و شفاهی بوده است و به عنوان میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه، توسط اسلاف به اخلاف رسیده است. این باورها و اعتقادات متداول در هر جامعه‌ای معمولاً شناخته شده هستند و «در گذشته جزئی از مسلمات و اعتقادات نیاکان ما بوده‌اند» (جمشیدی و آرتا، ۱۳۹۹: ۲۵۲) که پذیرش آنها همراه با مقتضیات زمان دگرگون شده است. افراد، پاره‌ای از آنها را می‌پسندند و می‌پذیرند یا ناپسند و مردود می‌دانند؛ با این حال، توجه و اقبال بسیاری از عامه به این باورها در خصوص مسائل و مشکلاتی که نمی‌توانند با تکیه بر منطق، گره از آنها بکشایند، بررسی این جنبه از فرهنگ عامه را ضروری می‌نماید؛ همچنین از این نکته نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که «باورها تأثیر غیرقابل‌انکاری بر رفتار انسان‌ها دارند. پیشرفت دانش بشر، تأثیر مهمی بر محو بسیاری از باورها از صحنه زندگی داشته است» (صرفی، ۱۳۹۱: ۳۹۸). صادق هدایت (۱۳۵۶: ۱۹) می‌گوید: «برای از بین بردن موهومات، هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ شوند تا از اهمیت و اعتبار آنها کاسته شود و سستی آنها واضح و آشکار گردد».

شاید باورها و عقاید عامیانه به نظر ما که در دنیای مدرن و در عصر تعقل به سر می‌بریم، دور از واقعیت به نظر آیند و برای افراد بسیاری جاذبه نداشته باشند؛ اما باید توجه داشت که هرکدام از این باورها بر اساس بینش خاصی به وجود آمده و در زمان خود معقول می‌نموده‌اند؛ چراکه با واقعیت‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و تجربیات آنان و شیوه‌های برخورد با مشکلات زندگی و کشف راهکارهای متناسب با آنها در ارتباط بوده‌اند؛ همچنین چون میراث نیاکان ما هستند و تکه‌هایی از هویت ملی ما را تشکیل می‌دهند، اهمیت می‌یابند.

خرافات در لغت به معنی «هر نوع عقیده یا عمل نامعقول» (جاهودا، ۱۳۷۱: ۴ و ۵) است و به عنوان «یک پدیده روحی - اجتماعی، از دوره‌های تاریک حیات آدمیان در روزگاران گذشته حکایت دارد و آنچنان در ذهن بشر نفوذ کرده است که طرز فکر و استدلال و عمل او را تحت سلطه خود درآورده؛ به طوری که با غریزه او عجین شده است؛ درواقع عقل و استدلال قادر نیست در همه موارد بر غریزه تحت سیطره خرافات فائق شود» (عبدی و عباسی، ۱۳۹۲: ۳)؛ همچنین «منظور از اوهام و خرافات را خبرها، عقیده‌ها، اندیشه‌ها و عادت‌ها و اعمال غیرعلمی و خلاف منطقی می‌دانند که جنبه بدآموزی دارند و باعث عقب‌نگه‌داشتن اذهان افراد کم‌سواد و افراد بی‌تجربه می‌شوند» (فضایی، ۱۳۷۷: ۴۸۲). عقل و اندیشه، ابزارهای کارآمدی هستند که موقعیت انسان را در عالم هستی مشخص می‌کنند و اگر انسان نتواند به نحو شایسته‌ای از این دو استفاده کند، برای مقابله با ناتوانی خود در برابر موجودات دیگر، متوسل به نیروهای مافوق



تصویر و پدیده‌های خرافی خواهد شد که تمامی ساخته دست خود او هستند» (حرم پناهی، ۱۳۸۱: ۲). «وقتی احساس عدم اختیار و نومیدی از آینده، وجود فرد را فرا گیرد و حوادث را فراتر از کنترل خود ببیند، احتمال تسلیم در برابر رخدادها و تمسک به هر امر - که احتمال دهد با این امر مرتبط است - بیشتر می‌شود» (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق؛ ۱۳۹۳: ۵۵). نبود سواد نیز زمینه‌های رشد این باورها را بیشتر می‌کند؛ بنابراین هر قدر علم پیشرفت کند و گسترده‌تر گردد، اعتقاد به خرافات نیز کم‌رنگ می‌شود. «در جوامع فقیرتر که ناکامی، فقر و سردرگمی بیشتری در آنها وجود دارد، اعتقاد به خرافات ریشه‌ای محکم‌تر از کشورهای پیشرفته و غنی دارد؛ با وجود این، هرگز نباید تصور کرد که در کشورهای پیشرفته و ثروتمند دنیا اعتقاد به خرافات وجود ندارد؛ به عنوان مثال، کشور انگلیس یکی از خرافی‌ترین کشورهای دنیاست» (گاکنند، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

هدایت (۱۳۵۶: ۱۹-۲۱) در مورد خاستگاه خرافات می‌گوید: «برخی از باورها و اعتقادات بومی در ایران، نتیجه آمیزش روزانه، خانوادگی، انفرادی و ... و بازمانده و یادگاری از نژاد هند و ایرانی است و حتی بعضی از آنها یادگارهایی از دوره ابتدایی بشر (مربوط به زمان کوچ خانواده آریایی به فلات ایران) است؛ مانند اعتقادات و افسانه‌های موجود درباره ماه، خورشید، اژدها، صحبت با جانوران و گیاهان و ... برخی از باورهای خرافی در ایران را می‌توان ناشی از هجوم همسایگانی مانند کلدی و آشور دانست که در واقع مادر خرافات و جادو بودند. این اقوام بیگانه با خداهای ترسناک خود؛ همچنین باورهای مربوط به قربانی‌ها، سعد و نحس روزها، ساعت‌ها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و غیره بر ایرانیان تأثیر بسزایی گذاشته‌اند».

«تی اس نولسون نیز در پژوهشی که در مورد خاستگاه خرافات و رسوم عامه انجام داده است، می‌گوید: خاستگاه حقیقی خرافات را باید در مساعی نخستین انسان در اموری چون: توضیح اسرار طبیعت و هستی انسان، آرزوی مطلوب ساختن سرنوشت به نفع خود و دیدن آینده در حال، آرزوی برکنار ماندن از تأثیر شیطانی که قادر به درک آنها نبود و تلاش ناگزیر برای نفوذ در آینده جستجو کرد» (وارینگ، ۱۳۷۱: ۱۰). تنها از این منابع و سرچشمه‌هاست که باورها و اعتقادات خرافی انسان‌ها به وجود می‌آید. نولسون در ادامه، خرافات را در قالب سه شکل بیان می‌دارد: «۱) اعتقاد به اینکه اگر به عمل خاصی اقدام شود، نتیجه خوبی در بر نخواهد داشت؛ ۲) انجام مراسم خاصی که نتایج دلخواه را به بار خواهند آورد؛ ۳) ذکر علایم خاصی که به اعتقاد بیان‌کننده آنها، باعث حوادثی نیک یا بد خواهند شد» (همان: ۱۱).

«در شرایط کنونی که جوامع با سرعت روزافزون در حال تغییر و تحول هستند؛ توسعه، دغدغه اصلی بیشتر جوامع است و عوامل فرهنگی و اجتماعی متعددی در این زمینه نقش دارند» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). اعتقاد به خرافات در این جوامع، از موانع پیشرفت و توسعه و به تبع آن، از آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌آید. «جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه خرافی، جامعه‌ای عوامزده است که مردم آن برای رسیدن آسان به هدف به خرافات روی می‌آورند» (خالدی خادمی، ۱۳۷۵: ۳۵). «با توجه به عوامل ذهنی - فرهنگی، به عنوان پیش شرط توسعه، می‌توان گفت جامعه‌ای که غرق در خرافات باشد، شرایط ذهنی و روانی لازم را برای توسعه ندارد»



(سپهر، ۱۳۷۶: ۱-۲)؛ همچنین «از عواملی که می‌تواند تأثیر منفی در نظام سیاسی و اجتماعی جامعه داشته باشد، گرایش به رفتارهایی است که عالمانه و عاقلانه نباشد و صرفاً به دلیل آنکه به زعم افرادی که این رفتارها را نشان می‌دهند، مرهمی بر زخم بی‌امنیتی در جامعه می‌باشد، صورت می‌گیرد» (صفایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸). ژیلبر وایت معتقد است که «خانه‌تکانی ذهن جامعه از پیش‌دآوری‌های خرافی، سخت‌ترین کار در جهان است. آنها به کام ذهن ما رسوخ می‌کنند و دیرپاترین آثار را از خود بر جای می‌گذارند، همراه با ما رشد می‌کنند و آنچنان با تار و پود روان ما در هم می‌پیچند که برای رهایی از آنها به قوی‌ترین احساس نیاز داریم» (عسکری ندوشن و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

«باورهای خرافی، گاه از سرزمینی به سرزمین‌های دیگر راه یافته‌اند. مردمان یونان قدیم به انجمنی مرکب از خدایان دوازده‌گانه اعتقاد داشتند و بر این باور بودند سیزدهمین فرد که وارد شد، یکی از آنان را کشت و این مجلس را به هم زد و از همان روز، عدد سیزده، منحوس و بدشگون گشت. این عقاید با نفوذ عجیبی در تمام جهان متمدن آن زمان انتشار یافت و مردم به این عقیده گرویدند و از عدد سیزده می‌ترسیدند» (حرم‌پناهی، ۱۳۸۱: ۶)؛ چنانکه مردم استان ایلام نیز مانند بسیاری دیگر از ایرانیان، عدد «سیزده» را نحس می‌پنداشتند و در هنگام پیمان‌ها کردن غلات و سایر مواد غذایی به جای «سیزده» کلمه «زیاده» به معنای «زیاد و اضافی» را به کار می‌بردند تا برکت، کم نشود؛ بلکه زیاد گردد.

باورها و اعتقادات در فرهنگ عامه مردم ایلام

تحقیق در فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایلام، قرینه‌های متنوع و فراوانی را در باورها و اعتقادات خرافی یا غیرخرافی آنها به دست می‌دهد. فراوانی تنوع در این اعتقادات و باورها، نشان‌دهنده اهمیت این عناصر در فرهنگ و جامعه متمدن ایلامی و آئینه تمام‌نمای حکمت و اندیشه و تجلی‌گاه سنت‌های اجتماعی آنان است. این باورها گویای خواسته‌های درونی آنان از دورترین اعصار تا کنون است.

۱. با توجه به وجود مصادیق فراوان خرافات در میان مردم ایلام، سعی نگارندگان بر این بوده است تا به مواردی از قبیل «مرگ و میر»، «ازدواج»، «خداشناسی و اعتقادات مذهبی»، «مسافرت»، «نیروهای فوق بشری»، «رزق و روزی»، «مهمان» و ... اشاره نمایند که بیشترین بسامد را دارند.

اگرچه در فرهنگ عامه امروز مردم ایلام تا حد زیادی از اهمیت و کارکرد باورهای عامیانه کاسته شده است؛ اما تنوع و گستردگی این باورها به گونه‌ای است که می‌توان آنها را در سه دسته طبقه‌بندی کرد: ۱) باورهایی که امروزه رواج دارند و عامه، پذیرای آنها هستند و به آنها عمل می‌کنند؛ ۲) اعتقاداتی که نیازمند توجیه منطقی و عقلانی نیستند و عمل به آنها به صورت یک عادت اجتماعی درآمده است؛ ۳) باورهایی که آنها را خرافه می‌پندارند و در جامعه‌ی بادانش و منطقی امروزه، جایگاهی برای پذیرش و عمل به آنها وجود ندارد و تنها در مورد آنها سخنانی گفته می‌شود.



آنچه از این باورها در ذیل می‌خوانیم، مثنی نمونه خروار و اندکی از بسیار خواهد بود:

۲. مرگ و میر

مطالعه باورها و عقایدی که در مورد مرگ و میر در فرهنگ مردم ایلام وجود دارد، نشان‌دهنده این واقعیت است که گاهی «افراد برای رعایت هنجارهای دینی به این باورها سوق داده می‌شوند» (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق؛ ۱۳۹۳: ۷۲) و گاهی نیز سایه‌ای از خرافات بر این باورها افکنده شده است؛ در هر صورت می‌توان اعتقاد به باورهای زیر را در میان مردم مشاهده کرد:

- اعتقاد عامه بر این است که به هنگام احتضار شخص بیمار، اگر صدای جیغ و فریاد افراد خانواده، بخصوص دختران بلند شود، عزرائیل ناراحت می‌شود و گرفتن جان محتضر را نیمه‌کاره رها می‌کند و می‌گویند آن شخص «گیان وه سه‌ر^۱» یعنی «جان به سر» شده و در حالی که دچار خوف و وحشت خواهد بود، بیماریش ادامه می‌یابد و مرگش به تعویق می‌افتد.

- این باور وجود دارد که میت را باید قبل از غروب آفتاب دفن کرد؛ لکن اگر مرگ بعد از غروب آفتاب اتفاق افتد، دفن را به صبح موکول می‌کنند و اطراف میت را تا صبح چراغ‌های روشن قرار می‌دهند یا آتش‌های کوچکی را با فاصله از میت روشن می‌کنند؛ همچنین چند نفر تا صبح کنار جنازه بیدار می‌مانند.

- اگر به هنگام کفن کردن میت، پارچه کفن کوتاه بیاید، اعتقاد بر این است که آن شخص، خسیس بوده و در حق مردم کوتاهی کرده است و اگر کفن بلندتر از قد میت باشد، باور دارند که او انسانی نیک و سخاوتمند بوده است.

- عامه می‌گویند: اگر کسی در روزی برفی از دنیا برود، نشانه آن است که در ایام حیات، خسیس و ناخن خشک بوده است.

- اگر هنگام حفر قبر، زمین نرم باشد و راحت کنده شود، نشانه آن است که «آن شخص، صالح و اهل بهشت است» (مروتی، ۱۳۸۵: ۴۶) و اگر زمین قبر، سخت باشد، معتقدند که بدکردار بوده است. اگر به هنگام کندن زمین به سنگ برخورد کنند، می‌گویند: «خودا وه دادی برهسی ئرا روورژیل تر^۲» یعنی «خداوند به داد او برسد، برای دیگر روزها».

- به هنگام خروج جنازه از منزل، گوسفند، گاو یا بز ذبح می‌کنند و معتقدند که «او به سفر آخرت می‌رود و این، خونهای راه سفرش است» و اندکی پیش از غروب آفتاب، از گوشت آن حیوان ذبح‌شده غذایی تدارک می‌بینند که به آن «شه و شام^۳» یا «شه و شیم^۴» می‌گویند و افراد بزرگسالی را که معتقدند خوب فاتحه می‌خوانند، دعوت می‌کنند تا از آن بخورند.

1. giân wa sar

2. xwedâ wa dâdê bfasê efâ fužail-e ter

3. šaw šâm

4. šaw šim



- میت تا مدتی وحشت زده است؛ بنا بر این عقیده، سه شب بر قبر او چراغ روشن قرار می‌دادند یا آتش روشن می‌کردند تا از وحشت او کم شود.

- باور دارند که روح میت به مدت سه روز، به هنگام غروب آفتاب، به خانه‌اش سر می‌زند و باید برای او شام بفرستند (فاتحه بخوانند).

- عامه مردم معتقدند که روح میت تا زمان خاکسپاری به دنبال تابوت می‌آید. هنگامی که جسد وارد خاک گشت، یاسین و تلقین می‌خوانند؛ به این صورت که سه مرتبه دست را بر شانه چپ او می‌زنند و تکان می‌دهند و می‌گویند: «افهم»؛ تا متوجه مرگش شود. معتقدند هنگامی که مردم می‌روند و از قبر فاصله می‌گیرند، میت می‌خواهد برخیزد و به دنبال آنها برود که سرش به سنگ «ئه‌لحه‌ئی^۱» یا «سنگ لحد» برخورد می‌کند و متوجه می‌شود که مرده است. بر اساس این اعتقاد، زبانزدی در میان مردم به وجود آمده است با این تعبیر: «مه‌گه‌ر وه‌ختی سهرم به‌یگ له رقه‌لحه‌ئه‌و^۲»؛ یعنی: «مگر زمانی که سرم به لحد برخورد کند». این عبارت را کسی بر زبان می‌آورد که بخواهد بگوید هرگز چیزی را فراموش نخواهد کرد.

- لباس‌های شخص مرده را باید نگه داشت تا روح او سرگردان نشود.

- شب‌ها به زیارت اهل قبور نباید رفت؛ چراکه فاتحه نمی‌رسد.

۳. ازدواج

باورهای عامیانه مردم ایلام در مورد ازدواج قابل توجه است. این باورها تا حدودی هنوز هم در بستر جامعه دیده می‌شوند. غالب این اعتقادات، گرایش به خوش‌یمنی است که خانواده‌ها برای نیل فرزندان خود به خوشبختی، به این رفتارها متمایل می‌شوند:

- هنگام بردن عروس به خانه داماد، از طرف خانواده عروس، قند، روغن، نمک، چای، پارچه، آرد، نان، تخم مرغ و ... که آنها را اقلام برکتی می‌پنداشتند، بر روی هفت «مه‌ژمه^۳» (سینی یا مجمعه) قرار داده و به نشان «فرستادن رزق و روزی» به خانه عروس و داماد می‌فرستادند.

- هنگام خروج عروس از منزل پدری، مقداری نان و نمک را در «له‌چگ»، روسری یا دستمال سفیدی قرار می‌دادند و آن را بر روی لباس عروس، به کمر وی می‌بستند و این نشانه آن بود که این دختر، نان و نمک پدرش را خورده است و در آینده هم می‌تواند به نان و نمک و پشتیبانی پدر امید داشته باشد؛ همچنین معتقد بودند اگر فردی که چلیپار^۴ (چله‌دار) است در این مراسم حضور داشته باشد؛ چله‌اش بر نوعروس سنگینی می‌کند (نازا یا بیمار می‌شود).

- به همراه عروس به اندازه تهیه سه وعده غذای شام؛ برنج، گوشت، روغن و آرد

1. alhaê

2. Magar waxtê sarek baêg la fû alhaêaw

3. mažma

4. çeleçâr: یعنی کسی که کمتر از ۴۰ روز است عروسی کرده یا چهاردار شده.



می فرستادند و می گفتند: خوش یمن است که عروس و داماد، سه شب مهمان سفره بابرکت پدرزن باشند.

- در شب عروسی، فردی از خانواده داماد - مادر یا خواهر - بدون اینکه کسی متوجه شود، نعلبکی، قاشق، کاسه یا قندشکنی را از خانه پدر عروس برمی داشت (می دزدید) و بعدها آن را به خانه عروس می برد؛ معتقد بودند که با کار این خیر و برکت از خانه پدر گرفته شده و به خانه عروس انتقال می یابد.

- در مراسم عروسی، پسر بچه ای را در آغوش عروس می گذاشتند؛ معتقد بودند این کار خوش یمن است و باعث می شود که اولین فرزند او پسر باشد.

- هنگامی که دو دختر مجرد، همزمان جمله ای را بر زبان آورند، یکی از آنها پیشدستی کرده و موی جلوی سر دیگری را می کشد و می گوید: «م زوتر شو که م^۱»؛ یعنی من قبل از تو ازدواج خواهم کرد.

۴. عقاید مذهبی

همان گونه که پیشتر ذکر شد، عامه مردم (اسلاف) در معتقدات و روایات شفاهی خویش به شماری از خصوصیات دینی و مذهبی هم توجه کرده اند. امروزه دگرگونی کاملی در پذیرش پاره ای از این باورها، به ویژه در میان قشر تحصیل کرده مشاهده می شود. آنچنان که در ادامه خواهید دید، عقایدی که در خصوص ائمه ذکر می شوند در جامعه امروزی جایگاهی از پذیرش ندارند و تنها گاهی در زبان عامه به آنها اشاره می شود:

- عامه اعتقاد داشتند که خداوند همیشه در آسمانها قرار دارد؛ به این دلیل است که بر همه چیز احاطه دارد و قادر است همه چیز را از آن بالا نظاره کند. پیرو این عقیده به هنگام دعا یا شکر، دست را به سمت آسمان می گیرند و به بالا می نگرند؛ گاهی نیز خود آسمان را خدا می پنداشتند و با ترک ادب شرعی، خطاب «خودای که و^۲»؛ یعنی: خدای کبود را به کار می بردند.

- عامه معتقدند که خداوند هزار و یک نام دارد که همه مردم، هزار نام خداوند را می دانند و کسی غیر از گاو، اسب، خروس و سگ بر اسم هزار و یکم (اسم اعظم) واقف نیست. باور دارند که اگر انسانی بر اسم هزار و یکم مطلع شود، آتش خواهد گرفت یا به هنگام بر زبان راندن آن اسم، از دهان تا شکم دچار سوزش شدید خواهد شد و نخواهد توانست آن را بر زبان آورد.

- اعتقاد بر الوهیت حضرت علی وجود داشته است و می گفتند که ایشان خداست؛ چراکه کارهای خارق العاده، مثل کندن در خیبر، از وی در وجود آمده است.

- باور پیشینیان بر این بوده است که ائمه اطهار غذا می خورده اند؛ اما دفع حاجت نداشته اند و از راه عرق کردن، دفع انجام می شده است.

1. Me züter šü kam

2. xwedâê kaw



- باور عامه بر این بوده که حضرت علی (ع) با رستم مواجه شده و به او سلام نکرده است. رستم نیز به او گفته که اگر به من سلام می‌کردی، قرن‌ها به حمایت از تو با کفار می‌جنگیدم.

- خواندن خروس در صبح را اذان می‌پنداشتند.

- اعتقاد بر این است که حضرت عباس (ع) «تن‌خه‌یز» (تندخیز و کم‌حوصله) است؛ در پی این اعتقاد «به هنگام نذر به اسم آن حضرت، باید یک یا دو روز مهلت گرفت» (مروتی، ۱۳۸۵: ۷۳).

- «ماه رمضان در اصل سه روز بوده است. یک نفر به نام رمضان که بسیار متدین بود، خداوند به او الهام کرد که سه روز روزه بگیر. رمضان چون کَر بود، سه روز را سی روز شنید؛ لذا این اشتباه باعث شد که مردم سی روز، روزه بگیرند» (همان: ۸۸).

۵. مسافرت

باورهایی که در مورد سفر کردن در میان عامه مردم ایلام وجود دارد و در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود، جزو باورهایی هستند که به صورت عادت درآمده‌اند و هنوز هم رواج دارند:

- خارش کف پا نشان‌دهنده آن است که سفری در پیش است.

- هرکس که خالی بر پا داشته باشد، به مسافرت کربلا خواهد رفت.

- هرکس که خالی بر دست داشته باشد، به سفر مکه خواهد رفت.

- اگر کفش‌ها از ناحیه پاشنه بر روی هم قرار بگیرند، نشان آن است که صاحب آن به سفر می‌رود.

- کوو؟ (کجا؟)، فعل نحسی است؛ لکن از کسی که در حال رفتن به سفر است، نباید پرسیده شود: «ترا کوو چی؟»؛ یعنی به کجا می‌روی؟

- اگر پشت سر مسافر آب بریزند، زود بر خواهد گشت.

- «روز مسافرت، به هیچ وجه نباید خانه را جارو کرد؛ چون برای مسافر ضرر دارد» (همان: ۶۹).

۶. نیروهای فوق بشری

«در مراحل اولیه رشد تفکر، تنها تصویری که بشر می‌توانست داشته باشد، نسبت دادن ویژگی‌های حیاتی خود به امور ماورائی و طبیعی و اعتقاد به وجود نیروهای درونی، برای امور و حوادث بود. این طرز تفکر را بت‌انگاری می‌گویند که زمینه‌ساز اعتقاد به جادو و خرافات و مانع تبیین امور برحسب روابط علت و معلولی تجربی شد» (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۳: ۵۴). در باور به

1. ten xaéz

2. efâ ku çî?



نیروهای فوق بشری، بیشترین بسامد به باورهای دورکنندهٔ اجنه اختصاص دارد:

- امروزه با پیشرفت علم، این حقیقت آشکار شده است که از بعضی درختان، از جمله درخت گردو، گازکربنیک متصاعد می‌شود و اگر کسی شباهنگام در زیر درخت بخوابد، این گاز، موجب خفگی او می‌شود؛ اما عامهٔ مردم ایلام، مرگ چنین شخصی را به اجنه منسوب می‌کردند و می‌گفتند: درخت گردو، «ساحل^۱» (جن) دارد و اگر کسی شباهنگام زیر درخت گردو بخوابد؛ اجنه او را خفه می‌کنند و حتماً خواهد مرد.

- نمونهٔ دیگر، اعتقاد به آل است که از گذشته‌های دور وجود داشته است. «با نگاهی عالمانه و کنجکاوانه می‌توان به این نکته پی برد که اعتقاد به آل، ناشی از بروز بیماری‌های ناشناخته به سبب بارداری و زایمان بوده که به جهت بی‌اطلاعی و برای تفسیر واقعه‌ای که همیشه در زندگی رخ می‌داده، افسانهٔ آل تولید شده است» (قبادی، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۱). برای درمان کسی که دچار «آل گرفتگی»، «سه‌سام^۲» و سایر بیماری‌های روحی و روانی شده بود، یک نی را به بلندای شخص (به قد او) می‌بردند و آن را نصف می‌کردند و در میانهٔ آن، دعایی به نام «هم‌بالآ^۳» یا «هام‌قه‌د^۴» می‌نوشتند و آن نی را در پارچه‌ای سفید (کفن) قرار داده و در غاری (شکفت^۵) دورافتاده، که در معرض باران و نزولات جوی نباشد، خاک می‌کردند.

- گاهی در کوه‌ها، سنگ‌های رسوبی به شکل صدف دیده می‌شود. باور عامه بر این بود که آنها پنجهٔ پری هستند؛ بنا بر این عقیده، آن را به نیت افزایش روزی و برکت با سلام و صلوات برمی‌داشتند و در کیسهٔ آرد، نمک و برنج می‌گذاشتند؛ همچنین اعتقاد داشتند که «روی لباس هر بچه‌ای نصب شود، آن بچه مریض نمی‌شود» (مروتی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

- کسی که غش می‌کرد (در اصطلاح کردها «پیران» می‌کرد) یا جن‌زده می‌شد را به این شیوه به هوش می‌آوردند که: ابتدا «ناو شان دلنگه یله‌ئێ ئالاین^۶»؛ یعنی لباس او را از پشت (مابین کتف‌ها) دایره‌وار پاره می‌کردند؛ اگر به هوش می‌آمد، آن را به کتف او سنجاق می‌کردند؛ لکن اگر به هوش نمی‌آمد، آن را سوزانده و در مقابل بینی او می‌گرفتند تا از بوی آن به هوش آید؛ باز اگر این شیوه تأثیر نداشت، او را در جوال خر می‌گذاشتند و در میان «لاسکولان^۷» (محل جمع‌آوری پهن و فضلهٔ حیوانات) قرار می‌دادند تا به هوش آید.

- معتقد بودند که فلزات، دیو و پری را از انسان دور می‌کند؛ بنابراین شیئی مثل میخ، سوزن، سنجاق یا جوال‌دوز (گونووز^۸) را به لباس شخص جن‌زده (آل‌زده) می‌زدند تا اجنه از او دور شوند.

- به هنگام وضع حمل زنان، قیچی را باز و بسته می‌کردند تا از برخورد لبه‌های فلزی آن، آل (هاوزا^۹) دور شود.

1. sâhet

2. Sarsâm

3. Ham bâlâ

4. hârn qad

5. eškaf

6. nâwšân-e delengaylâe êlâfyn

7. laskwelân

8. gwenuž

9. hâwzâ



- به محض بر زبان راندن لفظ «جن»، بین انگشت شصت و اشاره را گاز می‌گیرند؛ معتقدند که جن را دور می‌کند.

- هنگام غروب (دیره‌خت^۱) برای ریختن آب جوش بر زمین، پس از ذکر «بسم‌الله» باید گفته شود: «ئافاره! گافاره هیز ده، ئاو کول هات^۲»؛ یعنی: «ای صاحب گهواره، گهواره را بردار، آب جوش در راه است»؛ اعتقاد بر این است که ممکن است یکی از پریان بر زمین بوده و در معرض سوختن با آب جوش باشد، با جمله مذکور او را آگاه می‌کنند.

- هنگام برخورد با اجنه، بند از شلوار (تنبان) می‌کشایند تا غیب شود.

۷. رزق و روزی

در باورهای مربوط به رزق و روزی، توصیه‌ای به تلاش برای کسب روزی دیده نمی‌شود و معمولاً تلقین‌هایی هستند که عمل به آنها افزایش روزی را در پی دارد:

- «خارش کف دست، خبر از رزق و روزی و خیر و برکت می‌دهد» (مروتی، ۱۳۸۵: ۴۹). اعتقاد بر این است که برای دستیابی به این رزق باید کف دست را بر پیشانی کودکی مالید که پدر و مادرش زنده هستند؛ البته اگر کف دست را بر پیشانی شخص دیگر نیز بمالد، رزق و روزی، قسمت او نیز خواهد شد.

- این باور وجود داشت که اگر هنگام تهیه «رِقون دان^۳» یا روغن حیوانی، ذوب کردن کره در جایی انجام گیرد که نور و روشنایی زیاد باشد یا در این هنگام کسی وارد شود یا سر و صدا باشد، برکت آن کم می‌شود و روغن کمی حاصل می‌گردد و «پَری» که مأمور رزق و روزی است قهر می‌کند. آنها معتقد بودند پری (فرشته)، سکوت و تاریکی را برای انجام مأموریتش می‌پسندد؛ به همین دلیل برای «کره‌تاو^۴» یا ذوب کردن کره، زمانی را اختیار می‌کردند که افراد خانواده و احشام، بیرون از منزل باشند؛ آنگاه در جایی تاریک قرار می‌گرفتند و ذوب‌کننده کره نیز جز ذکر «بسم‌الله»، آن هم زیر لب، چیزی نمی‌گفت.

- معتقد بودند که خنده بی‌مورد به هنگام برداشت خرمن غلات، باعث کم شدن برکت و فراری دادن «حه‌سه‌ن گایار^۵» (برکت‌دهنده خرمن) می‌شود.

- ریزه‌های نان و غذایی که در سفره باقی می‌مانده است را در گوشه‌ای از حیاط یا مطبخ می‌ریختند تا برکت سفره از بین نرود.

- می‌پنداشتند که شاخ مار، رزق و روزی و برکت را زیاد می‌کند.

- باور داشتند که شخص کچل و طاس (کم‌مو)، روزی‌اش زیاد است؛ به دنبال این عقیده، اشخاص طاس را «حاجی‌سر» گویند.

1. dêrwaxt

2. âfâra gâfâra hêz da âw kwel hât

3. fûn-e dân

4. kera tâw

5. hasan gâcâr



- معتقدند که جغد کور است و شبها از طرف خداوند، یک گنجشک به عنوان رزق برای او حواله می‌شود.

۸. مهمان

می‌توان گفت باورهایی که در این مورد ذکر می‌شوند، همگی جزو مواردی هستند که افراد آن را به خود تلقین می‌کنند. «تلقین فی نفسه قدرتی ندارد؛ مگر آنکه فرد آن را به خود بقبولاند» (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۳: ۷۱):

- اگر یک تار موی سر، از جلو پیشانی بر صورت بیفتد و آویزان شود، خبر از آمدن مهمان خواهد داد.

- به هنگام غذا خوردن، اگر مقدار بسیار کمی از غذا، از دهان بیفتد، نشان آن است که مهمان می‌آید.

- اگر چند شیء از یک نوع (مثلاً نمکدان) در سفره، در یک راستا قرار گیرند، می‌گویند که مهمان می‌آید.

- اگر مژه‌ای زیر چشم بیفتد، معتقدند که مهمان یا خبری در راه خواهد بود.

- «اگر قند از دست کسی به درون استکان چای بیفتد، نشان آن است که مهمان می‌آید» (مروتی، ۱۳۸۵: ۶۷).

- اگر میزبان در کفش مهمان نمک بریزد، هرگز آن مهمان به منزل او بر نمی‌گردد یا زودتر برمی‌خیزد و آنجا را ترک می‌گوید.

- اگر هنگام ورز دادن خمیر، مقدار کمی از آن بپرد، معتقدند مهمان می‌آید.

۹. جارو کردن

باورهای مربوط به جارو کردن، افراد را از انجام این عمل برحذر می‌دارند تا مانع از رقم خوردن سرنوشتی نامیمون شوند:

- جارو کردن در شب و پیش از طلوع یا به هنگام غروب آفتاب را به فال بد می‌گرفتند.

- جارو کردن پشت سر مسافر، بخصوص پدر خانواده بدشگون است و نشان آن است که او از این سفر به سلامت باز نمی‌گردد.

- جارو کردن در ایام نوروز تا هنگام سیزده بدر باعث دور ریختن رزق و روزی و کم شدن برکت می‌شود؛ بنا بر این عقیده، جاروها را با بند سبز و سفید می‌بستند و بیرون از منزل، کنار حیاط، به صورت خوابیده می‌گذاشتند و تا بعد از سیزدهم فروردین از آن استفاده نمی‌کردند.



۱۰. زایش

باورهای موجود مربوط به زایمان از تلاش برای پیشگیری از وقوع امری ناگوار نسبت به زائو و فرزندش همچون: نحوست، گرفتار آل شدن و ... حکایت دارند. لازم به ذکر است که زنان، کنشگران آیین‌های مربوط به این عقاید هستند:

- رَسَن یا نخ‌سیاه و سفید را اطراف گهوارهٔ کودک و اطراف رختخواب زائو می‌کشیدند. اعتقاد بر این بود که آن دو از چشم‌زخم و گزندِ آل (همزاد) و جن و پری در امان خواهند بود.

- باور عامه برای تعیین جنسیت جنین این بود که: در فاصلهٔ بین ظهر تا غروب آفتاب، بدون اطلاع زن باردار، بر سرش نمک می‌ریختند. او که از این عمل بی‌اطلاع بود، اگر دست بر صورت می‌کشید، یقین می‌دانستند که فرزندش پسر است و اگر دست بر موی سر می‌کشید، تأییدی بر دختر بودن جنین بود.

- عامه بر این باور هستند که یکی از ساعات روز چهارشنبه نحس می‌باشد و چون آن ساعت، نامعلوم است، زائو باید از استحمام در روز چهارشنبه پرهیز کند تا دچار عواقب ناشی از نحوست آن و بیماری نشود.

- «چلطار» (زنی که هنوز چهل روز از زایمان او سپری نشده است) نباید تا چهل روز، چلطار دیگری را ملاقات کند؛ چراکه ممکن است چلهٔ یکی از آنها بر دیگری بچربد (به اصطلاح کردها زور داشته باشد) که نتیجهٔ آن، این خواهد بود که بچه، مُدام گریه خواهد کرد یا مریض خواهد شد.

- «چلطار» را نباید تا چهل روز تنها گذاشت؛ ممکن است اجنه و آل بر او ظاهر شوند.

۱۱. چشم زخم

چشم‌زخم از قدیمترین باورهای بشر و احتمالاً فراگیرترین و رایجترین باور فراعلمی است که آثار و بقایای آن همواره در ایران امروز نیز پابرجای مانده است (جمشیدی و آرتا، ۱۳۹۹: ۲۵۸). «در اسلام و تمدن اسلامی اعتقاد به چشم زخم خرافی تلقی نشده است. فقط بعضی از معتزله آن را بی‌پایه شمرده‌اند؛ وگرنه از حکما و محققان از جمله ابن سینا، غزالی، ملاصدرا، فخر رازی، ابن خلدون و ... برای آن، حقیقت قائل بودند» (صفری و کافتی، ۱۳۹۲: ۷). در فرهنگ عامه برای دفع نظر بد و بی‌اثر کردن شوری چشم راهکارهایی وجود دارد که ریشهٔ آنها در خرافات است:

- برای مقابله با چشم‌خوردن بچه‌ای که به چشم بد حساس بود، دچار بیماری می‌شد یا موقع راه رفتن، زیاد زمین می‌خورد، چندین روش به کار گرفته می‌شد: (۱) پس از هر بار نظافت، حمام کردن یا تعویض البسه، روی صورت و دست‌های او را با زغال سیاه می‌کردند؛ (۲) روی انگشت دست، تُف کرده و بر پیشانی او می‌مالیدند؛ (۳) دست راست را زیر بغل چپ کرده و روی پیشانی و گونه‌های بچه می‌کشیدند.

- مهرهٔ آبی‌رنگ (معمولاً فیروزه) را بر شانهٔ کودک سنجاق می‌کردند یا بر موی سر او گره



می زدند تا از چشم زخم در امان باشد.

۱۲. کسوف و خسوف

- مردم بر این باور بودند که کسوف و خسوف به این معناست که خورشید و ماه توسط کافران و اجنه به اسارت درآمده و مسخر آنها گشته‌اند. به تبع آن، دچار ترس و وحشت می شدند و برای رهایی آنها از چنگال کفار و اجنه، چوب، ساج، مجمعه، کاسه، قابلمه یا هر فلزی که می توانستند با آنها سر و صدای زیادی ایجاد کنند را بر می داشتند و از خانه بیرون می آمدند و محکم آنها را بر هم می زدند. آنان خروج ماه و خورشید از حالت کسوف و خسوف را فرار کفار و اجنه و در نهایت آزاد شدن آنها می پنداشتند.

- ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی نشانه‌های بوده‌اند که خبر مرگ یکی از بزرگان و سران مملکت یا شاه را در آینده نزدیک می داده‌اند یا نشان از تغییر شاه و سلطنت داشته و از آنها به «شاه گردان» تعبیر می کرده‌اند.

- ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی نشانه شدت عصبانیت و خشم خداوند از مردم و زمینیان بوده است و در هنگام بروز چنین آیاتی، افراد به گناهان خود معترف می شدند و از خداوند عذرخواهی می کردند.

- «اژدهایی در کمین مهر و ماه است و هرگاه فرصت یابد دهان می گشاید و آنان را به دندان می گیرد. در این هنگام روی مهر و ماه، سرخ و سیاه می شود و برای رها نمودن آنها، باید بر طبل، طشت یا طاس مسی کوبید تا اژدها بهراسد و مهر و ماه را رها کند. اگر چهره ماه به هنگام گرفتن، سیاه شود، آن سال، سال جنگ و خونریزی است» (مروتی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

۱۳. متفرقات

«زیگموند فروید با روش روانکاوانه، خرافات را به سطح ناهوشیار ذهن نسبت می دهد و بر این باور است که عوامل تهدیدزایی در درون ذهن در بخش ناخودآگاه وجود دارد که توسط مکانیسم فرافکنی به جهان خارج نسبت داده می شود» (جاهودا، ۱۳۷۱: ۹۷)؛ چنانکه می بینیم اگر در ناخودآگاه ذهن کسی، اندیشه قطع رابطه یا هجران فرد دیگری پرورده شود؛ در باور خرافی «باز و بسته کردن قیچی» نمود می یابد. باورهای زیر را می توان نمونه‌های دیگری از این نوع دانست:

- باز و بسته کردن قیچی، بدشگون است و ممکن است باعث قطع روابط شود یا هجران در پی داشته باشد.

- اگر کسی چاقو را به گیس دیگری نزدیک کند، خبر مرگ کسی در آینده نزدیک را می دهد و آن شخص، مجبور خواهد شد گیسش را ببرد.

- برای درمان بیماری‌های روحی و روانی کودکان، پرنده‌ای سفید را سر می بریدند و در لباس



کودک بیمار قرار می‌دادند؛ سپس لباسِ خونی شده را بر او می‌پوشاندند و یکی دیگر از لباس‌های کودک را بر تن پرنده می‌کردند و اسم کودک را بر آن می‌خواندند و به اسم آن کودک دفن می‌کردند.

- گاروا^۱ (گاوربایی، گاودزدی): مردم برای باریدن باران، در هنگام خشکسالی، بر این باور بودند که اگر یک طایفه، گاو طایفه همجوار را بدزدد و دعوا راه بیندازد، باران می‌بارد؛ بر این اساس، اعضای یکی از طایفه‌ها (اعم از زن و مرد) در حالی که چوب و چماق در دست داشتند به مراتع طایفه دیگر می‌رفتند و تعدادی گاو می‌ربودند؛ سپس به میان افراد آن روستا می‌رفتند و اعلام می‌کردند که ما گاوهای شما را دزدیده‌ایم؛ به این صورت، طرف مقابل را دعوت به مبارزه می‌کردند. افراد طایفه مقابل - زن و مرد - هم برای جنگ مهیا می‌شدند و چماق به دست می‌گرفتند. زن‌ها برای اینکه حجاب از آنها برنگیرند؛ درحالی که کلاه بر سر داشتند، سربندها را گشوده و به کمر می‌بستند و به این صورت، نبرد میان آنها آغاز می‌شد و هنگامی که سر چند نفر می‌شکست، جنگ پایان می‌گرفت. طایفه‌ای که گاوها را دزدیده بودند، شب هنگام، کشیک می‌دادند تا تلاش صاحبان گاوها برای پس گرفتن آنها به جایی نرسد. فردای آن روز اگر باران می‌بارید، به یمن بارش رحمت الهی، کدخدایان دو روستا وساطت می‌کردند، گاوها را پس می‌دادند و صلح برقرار می‌شد.

- برای پیش‌بینی پُربارانی یا خشکسالی، هیزم سوخته‌ای (چمه‌ت^۲) را به دست کوچکترین فرزند خانواده می‌دادند تا پرتاب کند؛ در صورتی که هیزم به آب برخورد می‌کرد، سالی پرباران و اگر به خاکستر برخورد می‌کرد، سالی برفی در پیش بود و اگر بر زمین خشک می‌افتاد، معتقد بودند خشکسالی در پیش دارند.

- هرگاه بچه‌ها چندبار چوبی را بر زمین می‌کوبیدند، والدین آنها را سرزنش می‌کردند و معتقد بودند که با این کار، طلبکار برای گرفتن طلب به آنها مراجعه خواهد کرد.

- برای انتخاب «میلکان^۳» یا «میرکان^۴»؛ در زمینی که برای میرکان نو در نظر گرفته می‌شد، چاله‌ای به اندازه «کوانگ^۵» (آتشدان مطبخ) حفر می‌کردند؛ سپس خاک خارج شده را دوباره به آن چاله برمی‌گرداندند و معتقد بودند که اگر آن خاک، دوباره آن چاله را پر کند، جای مبارک و خوش‌یمنی برای سکنی گزیدن خواهد بود؛ در غیر این صورت، اگر خاک، اضافه یا کم بیاید، بدشگون است.

- اگر پس از فرزند دختر، پسری به دنیا می‌آمد، پای او را در «هیزه^۶» (خیک روغن) فرو می‌کردند و اعتقاد داشتند که آن دختر «پاچگه‌زه‌رین^۷»؛ یعنی: صاحب پای زرین (خوش‌قدم) است و باید همیشه او را گرامی بدانند.

1. Gâ fewâ

2. ċemat

3. milkân

4. mirkân

5. kwâneg

6. hiza

7. pâċega zafin



- گذاشتن جوراب بر بالای سر کسی که خوابیده است، باعث می شود خوابش پریشان شود و کابوس ببیند.

- اگر کسی در لحظه تحویل سال، مشغول انجام کاری باشد؛ باور عامه بر این است که تا پایان سال، بیشتر به آن کار می پردازد؛ به طور مثال اگر در حمام باشد، معتقدند که تا آخر سال زیاد حمام خواهد کرد.

- اگر پسری جارو کند، ترسو خواهد شد.

- در «شه و نوهل و هار کوردی^۱»؛ یعنی: در شب اول بهار کُردی که برابر است با اولین شب بهمن ماه شمسی، شیربرنج می پختند و کمی از آن را روی تخته سنگی یا در ظرفی می ریختند و گوشه ای می گذاشتند و معتقد بودند که در نیمه های شب، «دالگ و هار^۲» (مادر بهار) به سراغ آن می آید و از آن می خورد و برای افزایش روزی آنها دعا می کند.

- اگر کسی روی گربه یا سگ آب بریزد یا ادرار کند، زگیل در می آورد.

- اگر کسی به هنگام زلزله، دست بر زمین بگذارد و بگوید: «وه حوکم سلّه یمان په یخه مهر ئی ده سمه ئرا شه فا خاسوو^۳» (به حکم حضرت سلیمان، دستم شفافبخش شود)، از آن پس او می تواند با کشیدن دست بر روی عضو بیمار، بهبودی را به او هدیه دهد.

- افراد خانواده را هنگامی که گرد هم جمع شده اند، نباید شمارش کرد. معتقدند که شمردن آنها باعث کم شدن و مردن یکی از آنها می شود.

- پوشیدن لباس مشکی، بدشگون است و ممکن است خیردهنده مرگ کسی باشد.

- «ئه گهر کله شیر نه وه وایه بقولنی بایه ده سه ری بووری^۴»؛ یعنی: اگر خروس بی موقع صدا کرد؛ باید سر او را برید؛ چراکه نشانه دهنده آن است که کسی خواهد مرد یا ضرری در راه خواهد بود.

- هنگام تولد گوساله، جفت آن را خاک می کردند تا حیوانات آن را نخورند؛ زیرا معتقد بودند در صورتی که خوراک حیوانات شود، شیر گاو قطع خواهد شد.

- هنگام تولد نوزاد انسان، جفت او را باید دفن کرد تا خوراک حیوانات نشود؛ اگر چنین اتفاقی بیفتد، آن کودک برای همیشه ناآرام و عصبی خواهد بود.

- معتقد بودند که عقیق آرام بخش است.

- نه گهر سه گ بلولنی، چوولی نشان ده یگ^۵: یعنی اگر سگ زوزه بکشد، نشانه آن است که اطرافش متروکه و خالی از سکنه است یا نشان از متروکه شدن روستا و آبادی خواهد داد.

- دو باور عامیانه در خصوص ایجاد شدن صدای وز در گوش (در اصطلاح کردها «زرنگیان

1. šaw êwat-e wehâr-e kwerdi

2. dâleg-e wehâr

3. wa hokm-e selaêmân-e paêxamar eê dasema efâ šafâ xâsu

4. agar klašêr nawawâca beqûlenê bâcêd sarê bufi

5. agar sag belûlenê çûfi nišân daêg



گوش '۱) وجود دارد: ۱) در جهانِ دیگر، قبالهٔ زندگیشان را ورق می‌زنند یا اسمشان را برای مردن، می‌خوانند. کسی که این صدا در گوشش به وجود می‌آید، باید بگوید: «گوشم زرنگیِ مهرگ ها هقورم»^۲؛ یعنی: «گوشم زنگ می‌زند مرگ را به یاد دارم»؛ ۲) نشان آن است که کسی پشت سر او حرف می‌زند؛ اگر گوش راست صدا کرد، مشغول ذکر خیر و اگر گوش چپ صدا کرد، مشغول بدگویی او هستند. در این هنگام می‌گفتند: «نیکان وه نیک، عه‌دوو وه زولفه‌قار عه‌لی»^۳؛ یعنی: «اگر کسی خوبی مرا می‌گوید، خیر ببیند و اگر کسی بدگویی می‌کند، او را به ذوالفقار علی(ع) واگذار می‌کنم».

- وجود نقطه‌های سفید بر ناخن، نشان از دروغگو بودن فرد دارد و گویای آن است که فرد به تعداد آن نقطه‌ها دروغ گفته است.

- به کسی که عطسه می‌کند می‌گویند: «عافیت»، معتقدند که با گفتن این واژه از ورود شیطان به جسم او جلوگیری می‌کنند.

- هرکس مهرهٔ مار به همراه داشته باشد، گره در کارش نمی‌افتد و مشکلات از سر راهش به راحتی برداشته می‌شوند.

- دامداران در فصل تابستان در کنار آغل گوسفندان، آتشی می‌افروختند و بر روی آن آشی از گندم، نخود، عدس و ماش تهیه می‌کردند که به آن «دانه‌کولانه»^۴ می‌گفتند؛ معتقد بودند پختن این آش، باعث می‌شود که گوسفندان زودتر جفت‌گیری کنند.

- اگر کسی بر صورت، خالی داشته باشد، نشان از داشتن آبروی زیاد خواهد بود.

- باور عامه بر این است که به هنگام تولد، اگر دست نوزاد باز باشد، نشانهٔ آن است که سخی و بخشنده خواهد شد و اگر دستش را مشت کرده باشد، معتقدند که ناخن خشک و خسیس خواهد بود.

- اگر دختری از زیر «زه‌رینه و سیمنه»^۵ (رنگین کمان) رد شود، به پسری تبدیل خواهد شد.

- معتقدند اگر خط‌های کف دست فرد، موازی باشند و یکدیگر را قطع نکنند، صاحب عمری طولانی خواهد بود و اگر خطوط یکدیگر را قطع کنند، نشان از کوتاهی عمر او خواهد داشت.

- اگر کسی خواب و رویای بد ببیند، نباید خواب را بر کسی فاش کند؛ چراکه به حقیقت تعبیر می‌شود.

- تاج، نوک و پای خروسی را که برای قربانی کردن در عید قربان در نظر می‌گیرند، می‌شویند و حنا می‌بندند [معتقدند که حنا مبارک و خوش‌یمن است]. تا چهل روز آن خروس را می‌بندند تا از تغذیه در مکان‌های نجس در امان باشد. پس از پختن گوشت آن،

1. Zemejân-e guš

2. gušem zernê marg hâ hürem

3. nêkân wa nêk, adu wa zoffaqar-e ali

4. dâna kwelâna

5. zafina- o simena



نباید استخوان‌های آن شکسته شود. این استخوان‌ها باید به صاحب نذری پس داده شوند تا همه آنها را کفن کند و در گوشه گورستان به خاک بسپارد.

نتیجه‌گیری

باورها و اعتقادات به عنوان یک نظام گسترده اجتماعی، خود، بخشی از نظام گسترده‌تر فرهنگ و دانش عامه به شمار می‌آیند که شیوه حفظ و انتقال آنها به عنوان میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه عمدتاً سینه به سینه و شفاهی بوده است. تحقیق در فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایلام، قرینه‌های متنوع و فراوانی را در باورها و اعتقادات خرافی یا غیرخرافی آنها به دست می‌دهد. فراوانی تنوع در این اعتقادات و باورها، نشان‌دهنده اهمیت این عناصر در فرهنگ و جامعه متمدن ایلامی و آیین تمام‌نمای حکمت و اندیشه و تجلی‌گاه سنت‌های اجتماعی آنان است. این باورها گویای خواسته‌های درونی آنان از دورترین اعصار تاکنون است.

می‌توان بهره‌گیری از باورها و اعتقادات (خرافی یا غیرخرافی) را در فرهنگ عامه مردم ایلام بسیار پر دامنه دید. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که انسان‌ها با هر نوع بینش و دیدگاهی، خواه یا ناخواه، هرگز نمی‌توانند به طور کامل از این باورها و اعتقادات چشم‌پوشند و آنها را بر کنار نهند. از مطالعه باورها و اعتقاداتی که در این مقاله به عنوان نمونه ذکر شد، می‌توان سه ویژگی را مشاهده کرد که عبارتند از: (۱) باورهایی که امروزه رواج دارند و عامه‌پذیرای آنها هستند و به آنها عمل می‌کنند؛ (۲) اعتقاداتی که نیازمند توجیه منطقی و عقلانی نیستند و عمل به آنها به صورت یک عادت اجتماعی درآمده است؛ (۳) باورهایی که آنها را خرافه می‌پندارند و در جامعه با دانش و منطق امروزه، جایگاهی برای پذیرش و عمل به آنها وجود ندارد و تنها در مورد آنها سخنانی گفته می‌شود. از دیگر نتایج پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گاهی باورهای مربوط به مرگ و میر برای رعایت هنجارهای دینی بوده و گاهی نیز سایه‌ای از خرافات بر این باورها افکنده شده است. باورهای عامیانه مردم ایلام در مورد ازدواج تا حدودی هنوز هم در بستر جامعه دیده می‌شوند و اغلب حاکی از گرایش به خوش‌بینی هستند که خانواده‌ها برای نیل فرزندان خود به خوشبختی، به این رفتارها متمایل می‌شوند. مطالعه معتقدات و روایات شفاهی عامه مردم (اسلاف) در خصوص عقاید مذهبی نشان می‌دهد که امروزه دگرگونی کاملی در پذیرش پاره‌ای از این باورها، به‌ویژه در میان قشر تحصیل‌کرده مشاهده می‌شود؛ چنانکه عقایدی که در خصوص ائمه ذکر می‌شوند در جامعه امروزی جایگاهی از پذیرش ندارند و تنها گاهی در زبان عامه به آنها اشاره می‌شود. باورهای مربوط به سفر کردن نیز جزو باورهایی هستند که به صورت عادت درآمده‌اند و هنوز هم رواج دارند. در باور به نیروهای فوق بشری، بیشترین بسامد به باورهای دورکننده اجنه اختصاص دارد. باورهای موجود مربوط به زایمان هم از تلاش برای پیشگیری از وقوع امری ناگوار نسبت به زائو و فرزندش حکایت دارد؛ لازم به ذکر است که زنان، کنشگران آیین‌های مربوط به این عقاید هستند. در باورهای مربوط به رزق و روزی نیز توصیه‌ای به تلاش برای کسب روزی دیده



نمی‌شود و معمولاً تلقین‌هایی هستند که عمل به آنها افزایش روزی را در پی دارد. باورهای مربوط به مهمان نیز از مواردی به شمار می‌آیند که افراد آنها را به خود تلقین می‌کنند. در فرهنگ عامه برای دفع نظر بد و بی‌اثر کردن شوری چشم راهکارهایی پیشنهاد شده که ریشه آنها در خرافات است. اعتقادات عامیانه مربوط به جارو کردن، افراد را از انجام این عمل برحذر می‌دارند تا مانع از رقم خوردن سرنوشتی نامیمون شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، ریخت شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توسن.
- جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱)، روانشناسی خرافات، ترجمه محمد تقی براهنی، تهران: البرز.
- جباره ناصرو، عظیم و سعید حسام‌پور (۱۳۹۵)، «اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، شماره ۸، صص ۲۵-۴۴.
- جمشیدی، زهرا و سیدمحمد آرتا (۱۳۹۹)، «مناسبات بین اسطوره و باورهای عامه»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال هشتم، شماره ۳۳، صص ۲۴۹-۲۷۲.
- جهانشاهی افشار، علی و محمدحسن شمس‌الدینی مطلق (۱۳۹۳)، «ریشه‌های خرافات و کارکرد آنها در فرهنگ مردم (مورد مطالعه: باورهای مردم کرمان)»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۲، شماره ۳.
- جوانمردزاده، محسن (۱۳۸۸)، بررسی ادبیات عامیانه کودکان در استان ایلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.
- حرم‌پناهی، ریحانه (۱۳۸۱)، «خرافات، باورهای عامیانه و بهداشت روان»، حدیث زندگی، شماره ۹.
- خالدی خادمی، حمیدرضا (۱۳۷۵)، «طالع‌بین از واقعیت تا خرافات»، جاده ابریشم، شماره ۹.
- سپهر، مسعود (۱۳۷۶)، «بررسی مصادیق بارز عوامل و علل بروز و راه‌های مبارزه با خرافات، موهومات، جمود، تحجر فکری، مقدس‌مآبی و ظاهرگرایی»، نمایه پژوهش، شماره ۲، صص ۱۸-۲۱.
- سهراب‌نژاد، علی محمد (۱۳۹۳)، ضرب‌المثل‌های ایلامیان، ایلام: زانا.
- شجاعی، جواد (۱۳۸۸)، «تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها»، پژوهشنامه، شماره ۴۱، صص ۸۰-۱۵۳.
- شوهانی، علیرضا (۱۳۹۳)، «طبقه‌بندی موضوعی چیستان‌های عامیانه ایلامی»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱)، باورهای مردم کرمان، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- صفایی، صفی‌اله، موسی طیبی‌نیا و نصراله عرفانی (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با خرافات»، مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۱، صص ۱۵۵-۱۸۲.
- صفری، جهانگیر و صدیقه کافتری (۱۳۹۲)، «عناصر فرهنگ عامه در اشعار وحشی بافقی»، مجموعه مقالات بزرگداشت وحشی بافقی، یزد، www.vahshibafgh.com
- عبدالی، ناهید و عباس محمدزاده (۱۳۹۳)، شه‌کار زمستانی، ایلام: زاکرو.
- عبدی، اقبال و محمود عباسی (۱۳۹۲)، «بازتاب باورهای عامیانه در دیوان وحشی بافقی»، مجموعه مقالات بزرگداشت وحشی بافقی، یزد، www.vahshibafgh.com
- عسکری ندوشن، عباس، سمیه فاضل نجف‌آبادی و محمد حیدری (۱۳۸۸)، «توصیفی از میزان گرایش به خرافات در شهر اهواز»، پژوهش‌نامه، شماره ۴۱، صص ۱۱۷-۱۵۲.
- فضایی، یوسف (۱۳۷۷)، «جامعه‌شناسی اوهام و خرافات»، چیستا، شماره ۶ و ۷.
- قبادی، علیرضا (۱۳۷۷)، «باورهای عامیانه همدانی آل»، فرهنگ همدان، شماره ۱۳ و ۱۴.
- قهاری، داود و طاهره موسویان (۱۳۹۲)، «فرهنگ عامه در دیوان وحشی بافقی»، مجموعه مقالات بزرگداشت وحشی بافقی، یزد، www.vahshibafgh.com
- گاکنند، راب (۱۳۷۸)، «بازگشت به باورهای سده‌های میانه»، ترجمه اسد عظیم‌زاده، چیستا، شماره ۴ و ۵.
- محمدی (کلهر)، آیت (۱۳۸۴)، فرهنگ بازی‌های محلی ایلام، تهران: سمیرا.
- مروتی، سهراب (۱۳۸۵)، کندو کاوی پیرامون: فرهنگ عامیانه استان ایلام (باورها و اعتقادات) با تکیه بر منطقه شیروان (طرح پژوهشی)، ایلام: دانشگاه ایلام.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶)، نیرنگستان، ج دوم، تهران: جاویدان.
- وارینگ، فیلیپ (۱۳۷۱)، فرهنگ خرافات، ترجمه و گردآوری احمد حجاران، تهران: مترجم.